

«زن و مطالعات خانواده»

سال دوم - شماره ششم - زمستان 1388

ص ص 106 - 85

تأثیر آزادسازی تجاری بر زندگی کاری زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی

دکتر منیره دیزجی¹

عباس عبداللهی²

چکیده

این تحقیق تأثیر آزادسازی تجاری را بر روی زندگی کاری زنان با استفاده از داده‌های 74 کشور منتخب جهان و بر اساس روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) در دوره زمانی 1990-2006 مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج حاکی از این امر است که آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه، موجب کاهش مشارکت زنان در بخش صنعتی شده و مشارکت آنها در بخش خدماتی و کشاورزی افزایش می‌یابد. در کشورهای توسعه یافته، آزادسازی تجاری موجب افزایش مشارکت زنان در بخش خدماتی می‌شود و در بخش‌های صنعتی و کشاورزی مشارکت زنان کاهش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: آزادسازی تجاری، جنسیت، رفاه زنان، بازارکار، گشتاورهای تعمیم

یافته (GMM)

طبقه بندی JEL: F16, J16, P36, C33

¹. عضو هیات علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه اقتصاد، تبریز، ایران (Mdzajji@yahoo.com)

². دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه اقتصاد، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

Abbas_Abdollahi@ymail.com

مقدمه

تأثیر آزاد سازی تجاری بر زندگی کاری زنان در بخش های مختلف اقتصادی امروزه یکی از مهم ترین دغدغه های سیاستمداران و اقتصاددانان، تأثیر پدیده جهانی شدن اقتصاد بر متغیرهای واقعی اقتصاد، مانند تولید و اشتغال است. جهانی شدن اقتصاد، به معنای هم گرایی، یکسان سازی و ادغام بازارهای اقتصادی، از جمله بازار کالا، کار، پول و سرمایه، در سطح بین الملل است. این مهم، با رشد تجارت بین الملل، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، رشد جریان سرمایه در سطح بین الملل و افزایش به کارگیری تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات در دو دهه اخیر، با شدت بیشتری اقتصاد کشورهای مختلف را تحت تأثیر قرار داده است، به طوری که اکثر مطالعات، نشان می دهند که تقریباً کمتر کشوری می تواند بدون توجه به تحولات بین المللی و جهانی، سیاست های بهینه ای برای افزایش رفاه، اشتغال، تولید و...، در اقتصاد داخلی خود ایفا کند (کميجانی و قويدل، 1385).

تعاریف مختلفی از جهانی شدن ارائه می شود، جوامع و اقتصاد در سراسر جهان، به سرعت در حال ادغام شدن هستند. این اقدام ها و همگرایی، از انقلاب در عرصه ارتباطات، کاهش هزینه های حمل و نقل، کاهش حذف و یا همسان سازی تعرفه های تجاری، افزایش جریان سرمایه و تقاضای روز افزون مهاجرت متأثر می باشد. چنین روندی جهانی شدن نامیده می شود. مهمترین ویژگی جهانی شدن را می توان در حذف موانع ملی امور اقتصادی، در فعالیت گسترده شرکت های چند ملیتی و گسترش بین المللی فعالیت های تجاری، مالی و تولید دانست (ساعی، 1387). جهانی شدن برخی ها را برنده و برخی ها را بازنده می سازد. جهانی شدن موجب می شود که با از دست دادن مشاغل و کارهای پردرآمد، هزینه های آزادسازی اقتصادی بر زنان تحمیل شود (Bussmann, 2009).

علت مشارکت زنان در نیروی کار، تقاضای زیاد زنان برای کسب قدرت پولی در امر ازدواج و استقلال مالی است. این مطلب را فمینیستها نیز تأیید می کنند (Beneria, 2003). با افزایش نرخ طلاق، مشارکت زنان در بیرون از خانه موجب توزیع و تقسیم کارهای خانه پس از ازدواج می شود. در کشورهای توسعه یافته،

کسب مهارت برای زنان فاکتور مهمی در رقابت با مردان جهت کسب مشاغل درآمدزا می باشد (Iversen & Rosenbluth, 2006). توسعه بیشتر موجب حرکت زنان (هم پای مردان) از مشاغل کشاورزی به سمت بخشهای کارخانه ای و خدماتی می شود. مردان و زنان از مشاغل غیردرآمدی خانگی و کشاورزی به سمت مشاغل درآمدزا در بخشهای صنعتی و خدماتی حرکت می کنند؛ (Horton, 1999 Tzonnatos, 1999). پژوهشگران فمینیست¹ بر این عقیده اند که متدولوژی و تئوری ها، آینده روابط اقتصادی بر زنان را مورد توجه قرار نمی دهد (Elson, Grown, & van Staveren, 2007). این افراد به مدل های فرعی دیگری همچون دلسوزی و روابط اجتماعی معتقد می باشند (Seguino, Stevens & Lutz, 1996). گروهی از اقتصاد دانان، با تأکید بر ابعاد مثبت جهانی شدن، معتقدند که زنان عمدتاً منافع قابل توجهی از اصلاحات اقتصادی به دست آورده اند. از دیدگاه آنان، اگر چه جهانی شدن روند قطبی شدن را تشدید کرده، اما به طور فزاینده ای موجب افزایش درآمد زنان نیز شده است. یکی از مهمترین فرصتهای حاصل از جهانی شدن برای زنان افزایش نرخ اشتغال است (طاهرخانی، 1383). ارتباط مردان و زنان با بازار به دلیل تفاوت جنسیتی در کارهای پولی و غیرپولی، متفاوت می باشد. این امر موجب تأثیر بر رفتارها و اولویت های افراد می شود (Ruspini 2001؛ Beneria, 2003).

در اغلب مطالعات تجربی، تأثیر جهانی شدن به شکل تجارت آزاد بر پایه حجم تجارت، به متغیرهای توضیحی متفاوتی وابسته می باشد. از طرفی دیگر مشارکت زنان در بازار کار، میزان استخدام و مشارکت آنها در بخشهای مختلف اقتصادی، نوع مشاغل زنان را مشخص می سازد. در این راستا، تحقیق حاضر اثر جهانی شدن بر زندگی کاری زنان را مورد بررسی قرار می دهد و بر پایه تئوریهای اقتصادی این موضوع مورد بررسی قرار می گیرد که با توجه به تأثیرات جهانی شدن بر بازار کار در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، مشارکت زنان در بازار کار بخشهای مختلف اقتصادی چگونه تغییر می کند.

¹. Feminist

پیشینه تحقیق

از آنجا که همواره زنان نیمی از اعضای جامعه را تشکیل می دهند چنین انتظار می رود که این نیروی بالقوه و گسترده با مشارکت بالفعل خود در فعالیتهای متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، چرخ های جامعه را همگام با مردان به حرکت درآورند و موفقیت های بیشتری از این راه به دست آورد. اما در طول تاریخ، فرصتها و امکانات برای زنان به نحوی توزیع نشده است که به راحتی بتوانند هم دوش مردان در صحنه جامعه حاضر شوند و بدون محدودیت جنسیتی به ایفای نقش های شایسته ی خویش بپردازند. در حوزه ی تصمیم گیری نیز دستیابی زنان به مشاغل و پایگاههای مدیریتی همپای افزایش کمی مشارکت آنان در بازارکار نبوده است، به نحوی که زنان همواره در پست هایی قرار گرفته اند که ناگزیر بوده اند کارهای تکراری و در سطوح پایین را انجام دهند. اغلب زنان در پست های ستادی و به عنوان دستیار مدیران تولیدی انجام وظیفه کرده اند و به ندرت مسئولیتهای مدیران تولیدی را بر عهده داشته اند. اگرچه این وضعیت در همه ی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد، اما شدت نابرابریهای جنسیتی در کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر است (برنامه توسعه سازمان ملل، 1997).

در یک بیان کلی، شغل یکی از مهمترین منابع هویت انسان است. کمیت و کیفیت زندگی شغلی تعیین می کند که هر فرد چه کسی است و در جامعه چه نقشی ایفا می کند. کار از طریق فعالیت های مستمر و منظمی که ایجاد می کند به حیات انسان سامان می بخشد و حوزه های مختلف زندگی او را زمان بندی و تقسیم می کند. داشتن شغل رسمی فرصتی برای کسب مهارت و پرور خلاقیت است. درآمد حاصل از اشتغال، آزادی و استقلال فرد را بهبود می بخشد (Haralambo & Holborn, 2004). دورکیم¹ نیز اشتغال را کالایی اجتماعی و اخلاقی می داند که مفهوم زندگی و موقعیت فرد را مشخص می کند. به همین

¹. Durkheim

ترتیب، او ناامنی مادی و اقتصادی و الگوهای در هم شکسته اشتغال را منبع تخریب هویت و ضعف اخلاق در جامعه می داند (Nabil& Fenton, 2009).

توسعه اقتصاد بین المللی کشورها، نوع کار زنان را تحت تأثیر قرار می دهد. به طوری که توسعه بیشتر، موجب حرکت زنان (همپای مردان) از مشاغل کشاورزی و خانگی به سمت بخشهای کارخانه ای و خدماتی می شود (Tzonnatos, 1999; Horton, 1999). در بخش خدماتی در کنار افزایش مشارکت زنان انتظار می رود که مشاغل خدماتی جای خود را با کارهای غیردرآمدی خانگی عوض کنند. در کشورهای درحال توسعه انتظار می رود که بدلیل جهانی شدن، زنان غالباً در بخشهای کشاورزی و صنعتی مشغول به کار شوند. بنابراین زنان کارگر در کشورهای در حال توسعه در روند جهانی شدن بیشترین سود را می برند، اما همین زنان در کشورهای صنعتی به همین مقدار سود نمی برند، بلکه زنان مهارت آموخته در این کشورها بیشترین سود را می برند. بنابراین جهانی شدن موجب افزایش قطبی سازی اجتماعی و اقتصادی در میان زنان؛ نه تنها در میان زنان ساکن در مناطق مختلف جغرافیایی، بلکه در میان زنان ماهر و غیرماهر یک جامعه می شود (Young, 1998; Beneria, 2003).

به طور خلاصه، جهانی شدن موجب افزایش مشارکت زنان در پستهای کم درآمد مشاغل می شود (خصوصاً در بخشهای کشاورزی و صنعتی)، چراکه زنان، مشاغل غیر ثابت و کم درآمد را به دلیل تقاضا برای کار ارزان می پذیرند. تقریباً در سراسر جهان زنان با ساعات کار طولانی تر و مزدهای پایین تری در مقایسه با مردان در مشاغل مشابه، کار می کنند (سیف، 1380).

زنان در کشورهای در حال توسعه امید اول برای ارتقای خانواده ها و رشد و توسعه کشور های خود هستند. موفقیت زنان کارآفرین در این جوامع نه تنها موجب سود اقتصادی می شود بلکه منافع اجتماعی و فرهنگی هم ایجاد می کند (Seymour, 2003). از طرفی گاهی زنان به دنبال ایجاد جایگزینی برای درآمد خانواده هستند چراکه ممکن است در نتیجه جهانی شدن سایر اعضای خانواده شغل خود را از دست داده باشند (Beneria, 2003). با توجه به انتظارات زنان از بازارکار، در کشورهای صنعتی، زنان ماهر نسبت به زنان کم مهارت، شانس

دستیابی بیشتری به مشاغل و بازار کار را دارند. بنابراین جهانی شدن تأثیر اندکی بر میزان مشارکت کل زنان در کشورهای صنعتی دارد. در جوامع درحال توسعه که تقاضا برای نیروی کار غیرماهر بیشتر است، زنان کمتر تخصص یافته (که در جوامع درحال توسعه زیاد می باشند) نیازهای بخش صنعت در تولید کالاهای خاص را تأمین می کنند (Bussmann, 2009).

بر اساس تئوری استاپلر ساموئلسون، تجارت آزاد برای مناطقی که وفور عوامل تولید دارند، سودمند می باشد. چرا که افزایش قیمت نسبی کالای تولید شده توسط عوامل تولید فراوان موجب افزایش درآمد آن عامل تولید شده، در مقابل صاحبان عوامل تولید کمیاب از تجارت نفع می برند. بنابراین جوامعی که از لحاظ نیروی کار غنی می باشند اما سرمایه اندکی دارند، از آزادی تجاری سود می برند، در حالی که صاحبان سرمایه از حمایت صنایع داخلی بهره می برند. به عبارت دیگر جوامع در حال توسعه از نیروی کار غیر ماهر و جوامع توسعه یافته از نیروی کار ماهر سود می برند (Caves, Frankel & Jones, 1996).

فرآیند جهانی شدن و رشد صادرات محصولات کارخانه‌ای موجب افزایش مشارکت زنان در مشاغل غیر کشاورزی می شود. صاحبان کارخانه‌ها ترجیحاً از اشتغال زنان استفاده می کنند چون آنها خواهان حقوق کمتری هستند. درآمد حاصل از کار موجب افزایش خودکفایی و قدرت استقلال مالی زنان در محیط خانه می شود و بدین ترتیب موقعیت زنان در خانواده ارتقا می یابد (Grown, 2006). طرفداران جهانی سازی معتقدند که عدم تساوی جنسیتی سبب رشد اقتصادی می گردد. به طوری که کار ارزان قیمت زنان موجب کاهش هزینه تولیدات صادراتی شده و موجب افزایش رقابت پذیری محصولات می شود. صادرات موجب کسب ارز می شود، این ارزها برای واردات محصولات واسطه‌ای ضروری بوده موجب افزایش تولید، رشد و سرمایه گذاری می گردد (Seguino, 2000a, 2000b; Blecker & Seguino, 2002). اگر چه نود درصد کشورهای جهان دارای تشکیلاتی برای پیشرفت پایگاه اجتماعی زنان هستند، با وجود این زنان به علت آموزش کمتر و عدم اعتماد به نفس و کار و مسؤولیت سنگین تر در سطوح مختلف تصمیم گیری، حضور کمتری دارند (بوسفیان، 1375).

اکنون در کشورهای در حال توسعه بسیاری از مشاغلی که قبلاً توسط مردان انجام می دادند، اکنون زنان نیز آن کارها را انجام می دهند، خصوصاً در کشورهایی که از لحاظ صادرات رشد زیادی کرده اند، رشد مشاغل کم درآمد در میان زنان جامعه بالا بوده است (Standing, 1989). امروزه تولید محصولات کشاورزی اغلب توسط زنان انجام می گیرد، با این حال هنوز مشخص نیست که شمار مشاغل مربوط به زنان در مقایسه با مردان در بخشهای مختلف اقتصاد افزایش یافته است یا نه. با انجام برخی از مشاغل مشخص توسط زنان، میزان حجم عرضه کار افزایش یافته و این منجر به کاهش درآمد زنان و کاهش استانداردهای کاری می شود. بدین ترتیب ورود زنان به بازار کار تسهیل می شود، اما شرایط کاری افت می کند (Tzannatos, 1999; Standing, 1989; Beneria, 2003).

تی زانتوس¹ (1999) در مطالعه ای به بررسی تغییرات بازار کار زنان در اقتصاد جهانی پرداخته و معتقد است که مشارکت زنان در بازار کار به موازات مردان افزایش می یابد. این فاصله در کشورهای در حال توسعه روز به روز کمتر هم می شود. علت آن کاهش مشارکت مردان (به دلیل تحصیلات و وجود پانسیون) و افزایش مشارکت زنان است.

اوزلر (2000) در مطالعه ای که در بخش کارخانه ای کشور ترکیه طی دوره 1983-1985 انجام داد، به این نتیجه رسید که پستهای تخصصی به طرز نامناسبی توسط مردان پر شده است. در بخش کارخانه ای تولید محصولات که نیاز زیادی به کارگران ساده (با دستمزد پائین) و نیاز اندکی به سرمایه دارند، مشارکت شغلی زنان بسیار بالاست.

کوکرا و میلبرگ² (2000) در مطالعات خود در مورد کشورهای OECD، طی دوره 1987-1995، به بررسی آزاد سازی تجاری و از دست دادن مشاغل تولیدی پرداخته اند و به این نتیجه دست یافته اند که در بخش کارخانه ای، زنان در کشورهای در حال توسعه به طرز نامتناسبی شغل خود را از دست می دهند،

¹. Tzannatos

². Kucera & Milberg

بویژه در بخشهایی که نیاز بیشتری به مشارکت زنان دارند (مثل بخش منسوجات و چرم)، و در کشورهایی که وارد تجارت خارجی صنایع در موارد مذکور شده‌اند. سگانیو¹ (2000) در مطالعه‌ی خود به بررسی نابرابری جنسیتی و رشد اقتصادی برای مجموعه‌ای از اقتصادهای نیمه صنعتی صادرات‌گرا طی دوره 1975-1995 پرداخته و معتقد است که توزیع کار تنها براساس سطح تحصیلات نمی‌باشد، بلکه ساختار اقتصادی نیز در آن دخیل است. مشارکت بیشتر زنان در بخش کم درآمد که کالاهایی با قیمت‌های مختلف تولید می‌کنند، الگوی تجاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تفاوت در دستمزدها موجب افزایش پس اندازها در صنایعی که مشارکت زنان در آنها بیشتر است، می‌شود و بدین ترتیب موجب پیشرفت صادرات می‌گردد.

ایورزن و روزنبلوت² (2006) در مطالعه‌ی خود در توضیح تقسیم نامنظم جنسیتی کار، بیان می‌کنند که افزایش میزان طلاق به عنوان یک جزو مهم در توزیع و تقسیم کارهای خانگی پس از ازدواج می‌باشد. همچنین در کشورهای توسعه یافته، کسب مهارت برای زنان فاکتور مهمی در رقابت با مردان جهت کسب مشاغل درآمدزا می‌باشد.

از طرف دیگر مطالعات بوس و اسپیلمن³ (2006) نشان داد که عدم تساوی جنسیتی در دستمزدها موجب افزایش بازدهی در تولید محصولات ساده می‌شود در حالی که عدم تساوی جنسیتی در کارهای سخت و تولید کالاهای پیچیده موجب افزایش بازدهی نمی‌شود بلکه در این مورد، سطح تحصیلات موجب افزایش کارایی می‌گردد. این بدان معنی است که سطح تحصیلات و مشارکت زنان در مشاغل سخت (در صورت افزایش سطح تحصیلات و مهارت زنان) موجب رشد اقتصادی می‌گردد، از طرف دیگر بهره برداری ارزان قیمت از کار زنان هم منجر به رشد اقتصادی می‌شود و توجه به این روابط ضمن مطالعه اثرات آزادسازی تجاری بر وضعیت زنان، حائز اهمیت می‌باشد.

¹.Segaino

².Iversen & Rosenblutth

³.Busse & Spielmann

بوسمن¹ (2009) در مطالعه‌ی خود در مورد 134 کشور OECD و غیر OECD، طی دوره 1970-2000، به بررسی تأثیر آزادسازی تجاری روی رفاه و زندگی کاری زنان با استفاده از روش تخمین رگرسیون اثرات ثابت (FE) و متد دقیق عمومی شده (GMM)² پرداخت، نتایج حاکی از این امر بود که آزادسازی تجاری مستقیماً انتظارات زنان را بهبود نمی بخشد. آزادسازی تجاری دسترسی زنان به آموزشهای متوسطه را تا حدودی بهبود می بخشد، اما رفاه زنان را بیشتر از مردان بهبود نمی بخشد. از طرف دیگر آزادسازی تجاری، زندگی کاری زنان را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. در کشورهای توسعه یافته آزادسازی تجاری موجب افزایش استخدام زنان در بخش خدمات می شود، در حالی که در کشورهای در حال توسعه موجب افزایش مشارکت زنان در بخشهای صنعتی و کشاورزی می شود. فلیپسکی، تیلور و مسانجی³ (2011) در تحقیقی با تمرکز بر روی جنسیت و مهاجرت به بررسی تأثیر تجارت آزاد بر اشتغال مهاجران و زنان در جمهوری دومینیکن اقدام کردند. آنها به شبیه سازی اثرات توافقنامه تجارت آزاد (CAFTA-DR) بر درآمد روستایی و رفاه روستائیان در جمهوری دومینیکن پرداختند. نتایج این بررسی نشان می دهد که حذف تعرفه های واردات محصولات کشاورزی باعث متضرر شدن خانوارها اعم از کشاورز و غیر کشاورز از طریق عوارض جانبی بازار می گردد و باعث اثرات قابل ملاحظه و متفاوتی در کشور مبدأ کارگران و جنسیت آنان می شود.

از مطالعات انجام شده در ایران، درباره پیامدهای جهانی شدن از جمله اشتغال می توان به موارد زیر اشاره کرد:

جزنی (1380) در مطالعه ای به بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخشهای دولتی پرداخته و معتقد است که بین زنان و مردان از نظر استعداد و مهارت شخصی اختلافات مشخصی وجود ندارد، ولی در نحوه استفاده آنها از استعداد و مهارت خود در شغل تفاوت وجود دارد.

¹ .Bussmann

² .Generalized Method of Moments

³ . Filipski, Taylor & Msangi

طاهرخانی (1383) در مطالعه خود در مورد آثار جهانی شدن بر زنان بیان می کند، اگر چه جهانی شدن آثار مثبتی همچون افزایش درآمد، رشد اشتغال، توسعه سرمایه اجتماعی، افزایش بهره‌وری، افزایش حق انتخاب، افزایش سطح آگاهی و کاهش موالید را برای زنان به همراه داشته، به همان نسبت نیز آثار منفی نظیر رشد اشتغال غیر رسمی، پرداخت دستمزدهای اندک، کاهش امنیت غذایی، افزایش مهاجرت، گسترش فرهنگ مصرف و عدم امنیت شغلی را به زنان زنان تشدید کرده است. ویژگی های کارکردی زنان ایران نشان می دهد به دلیل محدودیت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه ی زنان و تجربه جهانی حاصل از جهانی شدن، تهدیدهای فرا روی کشور بیشتر از فرصتهای پیش روی آنان است.

کمیجانی و قویدل (1385) به بررسی اثرات یکی از مهم ترین پیامدهای جهانی شدن اقتصاد، تحت عنوان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اشتغال در زیر بخش های خدمات ایران در بین سال های 1376-1383 پرداخته اند. نتایج به دست آمده نشان می دهند که در هنگام ورود شرکتهای چند ملیتی، بنگاه های خدماتی فعال در بخش های خدمات، می توانند با استخدام بیشتر نیروی کار ماهر، بهره وری نیروی کار خود را افزایش و با بنگاه های خارجی رقابت کنند (اثر سرریز)، که البته بخش مستغلات- اجاره و فعالیت های کسب و کار، از نظر جذب نیروی کار ماهر و افزایش نسبت نیروی کار ماهر به غیر ماهر (اثر سرریز) در رتبه اول قرار دارند.

کشاوری حداد و نجاتی محرمی (1385) در مطالعه ای به بررسی تأثیر جهانی شدن، با معیار آزادسازی تجاری و کاهش در تعرفه‌ها بر نابرابری دستمزدها در کشور ایران پرداخته اند. نتایج برازش مدل با در نظر گرفتن نرخ تعرفه‌ها به عنوان شاخص آزادسازی تجاری، نشان می‌دهد که کاهش در نرخ تعرفه‌ها، سبب کاهش در دستمزد افراد غیرماهر و افزایش در دستمزد افراد نیمه ماهر و ماهر می شود. به عبارت دیگر، آزادسازی تجاری سبب افزایش شکاف دستمزد میان افراد با سطوح مختلف مهارت می شود.

جواهری، سراج زاده و رحمانی (1389) با تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان به این نتیجه دست یافتند؛ افرادی که از وضعیت شغلی مناسب تری برخوردار هستند، کیفیت زندگی مناسب تری هم دارند، علاوه بر این، رابطه ی میان خوشنودی شغلی و کیفیت زندگی زنان را نیز تأیید می کند.

هدف تحقیق

تعیین تأثیر آزادسازی تجاری بر زندگی کاری زنان در بخشهای اقتصادی (کشاورزی، خدمات و صنعت).

روش کار

در تحقیق حاضر جهت تخمین مدل از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) استفاده می شود. آن چه درباره این برآورد کننده اهمیت دارد، این است که این تخمین زنده ی قدرتمند، نیازی به اطلاع دقیق از توزیع جملات اخلال ندارد. فرض اصلی این روش، بر پایه ی این بنا نهاده شده که اخلال ها در معادلات با مجموعه متغیرهای ابزار غیر همبسته اند و با انتخاب متغیرهای ابزار صحیح، این روش تخمین، با اعمال یک ماتریس وزنی، می تواند برای شرایط واریانس ناهمسانی برآورد کنندگی قدرتمندی را بسازد. لذا با توجه به شرایط خاص مدل ارائه شده که وجود ارتباط بین متغیرهای توضیح دهنده و جملات اخلال دور از انتظار نیست، هیچ اطلاعی از چگونگی توزیع جملات اخلال در دست نداریم، با توجه به بروز شکست های ساختاری در روندهای طبیعی متغیرها به علت حوادثی چون انقلاب، جنگ و نیز به کار گرفتن برنامه های متفاوت اقتصادی-اجتماعی، بروز عارضه ی واریانس ناهمسانی دور از انتظار نیست و نیز وجود ارتباط درون زمانی بین متغیرها را نمی توان کنار گذاشت. به نظر می رسد در این شرایط، بهترین برآورد کنندگی ممکن قابل استفاده (GMM) باشد. استفاده از این برآورد کننده در شرایط مشابه، مورد تاکید برخی مطالعات دیگر نیز قرار گرفته است (Dufour et al, 2006).

جامعه آماری

جامعه آماری مورد بررسی کل کشورهای جهان و نمونه انتخاب شده 74 کشور منتخب جهان می‌باشد که در دوره ی 2006-1990 داده‌های مورد نیاز در تخمین مدل اقتصاد سنجی تحقیق را دارا بودند. به طوری که با بررسی‌های انجام شده در زمینه داده‌ها و اطلاعات مربوط به شاخص‌های توسعه جهانی (WDI, 2010) کشورهای مورد نظر عبارتند از: اتریش، اتیوپی، آرژانتین، اروگوئه، آذربایجان، اردن، اسپانیا، استرالیا، استونی، اسرائیل، اسلواکی، اسلوانی، آفریقای جنوبی، السالوادور، امارات متحده عربی، اندونزی، انگلستان، ایالات متحده، ایران، ایتالیا، ایرلند، برزیل، بلژیک، بلغارستان، بنگلادش، بوتسوانا، پاراگوئه، پاکستان، پاناما، پرو، پرتغال، تایلند، ترکیه، ترینیداد و توباگو، جامائیکا، جمهوری چک، دانمارک، روسیه، رومانی، ژاپن، سوئد، سوئیس، شیلی، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، قرقیزستان، قزاقستان، کاستاریکا، کامبوج، کانادا، کرواسی، کلمبیا، گرجستان، گواتمالا، لهستان، لتونی، لیتوانی، مالزی، مجارستان، مراکش، مغولستان، مقدونیه، مکزیک، موریس، مولداوی، نروژ، نیکاراگوئه، نیوزیلند، ونزوئلا، ویتنام، هلند، یونان.

ابزار جمع آوری اطلاعات

در تحقیق حاضر برای جمع آوری اطلاعات از سایتهای مختلف اینترنتی، مجلات و کتب به روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل جداول آماری و مشاهدات بوده است. به گونه‌ای که عمده اطلاعات آماری مورد نیاز از CD ROM بانک جهانی (WDI) در سال 2010 استخراج شده‌اند.

روند انجام کار

جهت تعیین تأثیر آزادسازی تجاری بر زندگی کاری زنان در بخشهای مختلف اقتصادی از مدل بوسمن (2009) در قالب 2 معادله به صورت زیر استفاده شده است.

معادله (1)

$$x_j = \alpha_1 + \pi_{1j} \ln x_{1j} + \pi_{2j} \ln x_{2j} + \pi_{3j} x_{3j} + \pi_{4j} x_{4j} + \pi_{5j} \ln x_{5j} + \varepsilon_j$$

معادله (2)

$$x_j = \alpha_2 + \varphi_{1j} \ln x_{1j} + \varphi_{2j} \ln x_{2j} + \varphi_{3j} x_{3j} + \varphi_{4j} x_{4j} + \varphi_{5j} \ln x_{5j} + \varphi_{6j} x_{6j} + \varphi_{7j} x_{7j} + \varphi_{8j} x_{8j} + \varepsilon_j$$

J= 9, 10, 11

که در آن Ln لگاریتم طبیعی و متغیرهای وابسته شامل x_9 استخدام زنان در بخش کشاورزی، x_{10} استخدام زنان در بخش صنعتی و x_{11} استخدام زنان در بخش خدمات می باشند. همچنین متغیرهای توضیحی شامل x_1 نسبت تجارت بر تولید ناخالص داخلی، x_2 درآمد سرانه، x_3 باروری، x_4 تحصیلات مقطع راهنمایی زنان، x_5 جمعیت، x_6 استخدام مردان در بخش کشاورزی، x_7 استخدام مردان در بخش صنعتی، x_8 استخدام مردان در بخش خدمات، ε_j جمله خطا و i بیانگر کشور (مقطع) هستند. همچنین برخی از متغیرها در تخمین با یک دوره تأخیر به کار رفته اند که در جداول مربوط این متغیرها با (-1) در کنارشان نمایش داده شده اند. در ادامه برخی از متغیرهای مورد استفاده در مدل توضیح داده می شوند.

با توجه به مشارکت زنان در مشاغل حرفه‌ای، در این مطالعه تعداد زنان شاغل در بازارکار به عنوان شاخصی برای اشتغال زنان در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب می توان دریافت که آیا جهانی شدن موجب افزایش یا کاهش اشتغال زنان می شود. به علاوه به منظور بررسی توزیع مشارکت زنان در بخش های کشاورزی، صنعتی یا خدماتی، مشارکت زنان از نظر استخدام در بخش های مختلف، مدنظر قرار می گیرد. همچنین شاخص معمول برای یکپارچگی اقتصادی، آزادی تجاری است که به عنوان جریان اقتصادی نسبت به تولید ناخالص داخلی (GDP) اندازه گیری می شود. این نوع اندازه گیری، حجم اقتصادی را بدون در نظر گرفتن سیاست های اقتصادی منعکس می سازد. اما مشکلات و محدودیتهای داده ای فراوانی درباره انواع دیگر شاخص های آزادی تجاری وجود دارد. به همین دلیل از آنجایی که جریانهای اقتصادی از نظر تئوری قابل توضیح هستند،

بنابراین نسبت‌های در دسترس تجارت بر تولید ناخالص داخلی مورد استفاده قرار گرفته است. تعریف عملی آزادی تجارت در واقع مجموع صادرات و واردات نسبت به تولید ناخالص داخلی می باشد (Heston, summers, & Aten, 2002).

در این تحقیق متغیرهای زیادی به عنوان متغیر کنترل می توان در نظر گرفت تا یافته ها به خاطر جهت گیری های متغیرهای حذف شده متأثر نشوند. سطح توسعه اقتصادی یکی از کنترل های اساسی است. در کشورهای دارای سرمایه سرانه پائین، خانواده متکی بر درآمد تک تک اعضای خانواده می باشد. بنابراین مشارکت در بازارکار با توسعه اقتصادی ارتباط دارد به طوری که در کشورهای در حال توسعه سهم مشارکت زنان در بازارکار بسیار زیاد است (Cagatay & Ozler, 1995). بنابراین درآمد سرانه به عنوان شاخص توسعه اقتصادی در مدل مشارکت اقتصادی در بازارکار مورد استفاده قرار می گیرد.

متغیر دیگر، میزان باروری (تعداد کل تولدها به ازای هر زن) می باشد که از یک طرف رشد جمعیت را کنترل می کند و از طرفی میزان درگیری زنان در تربیت و نگهداری از کودکان و کاهش اوقات فراغت جهت کار یا تحصیل را بیان می دارد. بنابراین متغیر جمعیت به شکل لگاریتمی به مدل اضافه شده است، چرا که کشورهای پرجمعیت دیدگاه رفاهی و بازارکار متفاوتی دارند. همچنین در کشورهای پر جمعیت گرایش به کاهش اثر آزاد سازی تجاری وجود دارد، در حالی که کشورهای کوچک شاخص آزادسازی تجاری بزرگتری دارند تا بدین ترتیب به بازارهای بزرگتر راه یابند (Bussmann, 2009). در انتها، نقش مکمل مردان در کنار متغیرهای مورد نظر به هنگام بررسی اثرات نسبی و مقایسه ای آزادسازی تجارت در نظر گرفته می شوند.

نتایج و بحث

برای تعیین تأثیر آزادسازی تجاری بر توزیع استخدام زنان در بخش های مختلف، از معادله (1) استفاده شده است و نتایج در جدول (1) آمده اند.

جدول (1):

اثر آزادسازی تجاری بر توزیع استخدام زنان در بخشهای مختلف بطور مجزا در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

متغیرها	کشورهای توسعه یافته						کشورهای در حال توسعه					
	(1)		(2)		(3)		(4)		(5)		(6)	
	X ₉		X ₁₀		X ₁₁		X ₉		X ₁₀		X ₁₁	
	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob
x ₉ (-1)	0/54	0/0000					0/68	0/0000				
x ₁₀ (-1)			0/47	0/0000					-0/52	0/0880		
x ₁₁ (-1)					0/53	0/0000					0/31	0/0000
ln(x ₁)	-1/36	0/0000	-1/89	0/0000	0/73	0/0093	0/50	0/2875	-1/08	0/1410	0/07	0/5653
ln(x ₂)	-1/29	0/0000	1/10	0/1706	1/31	0/1517	-7/61	0/0000	-1/14	0/5616	11/01	0/0000
x ₃	1/29	0/0000	4/47	0/0000	-0/74	0/5424	6/10	0/0000	-4/93	0/3385	0/07	0/8092
x ₄	-0/01	0/0000	0/01	0/0056	0/01	0/4309	0/07	0/0004	-0/06	0/5222	0/11	0/0000
ln(x ₅)	-5/95	0/0000	-12/37	0/1712	23/80	0/0000	-7/93	0/0004	-16/70	0/2897	-8/90	0/0000

نتایج به دست آمده نشان دهنده این امر است که آزادسازی تجاری در کشورهای توسعه یافته موجب کاهش سهم مشارکت زنان در دو بخش کشاورزی و صنعت می شود، در حالی که آزادسازی تجاری سهم مشارکت زنان در بخش خدمات را افزایش می دهد. اما در کشورهای در حال توسعه آزادسازی تجاری تاثیر معناداری بر روی مشارکت زنان در سه بخش مورد مطالعه ندارد. همچنین

افزایش میزان باروری در کشورهای توسعه یافته موجب افزایش مشارکت زنان در بخش کشاورزی و صنعت شده است. اما با افزایش میزان باروری در کشورهای در حال توسعه تنها مشارکت زنان در بخش کشاورزی افزایش یافته است. با افزایش درآمد سرانه در کشورهای توسعه یافته مشارکت زنان در بخش کشاورزی کاهش یافته است ولی در کشورهای در حال توسعه، با افزایش درآمد سرانه مشارکت زنان در بخش خدمات افزایش و در بخش کشاورزی کاهش یافته است. با افزایش میزان تحصیلات زنان در مقطع راهنمایی، در کشورهای توسعه یافته، میزان مشارکت زنان در بخش کشاورزی کاهش و در بخش صنعت افزایش را نشان داده است. در کشورهای در حال توسعه نیز با افزایش میزان تحصیلات زنان در مقطع راهنمایی، میزان مشارکت آنها در بخش کشاورزی و خدمات افزایش یافته است.

برای تعیین تأثیر آزادسازی تجاری بر توزیع استخدام زنان، اگر استخدام مردان در بخشهای مختلف مورد بررسی، به عنوان متغیر کنترل در مدل به کار گرفته شود، بنابراین با استفاده از معادله (2) نتایج را می توان در جدول (2) ملاحظه کرد.

جدول (2): اثر آزاد سازی تجاری بر توزیع استخدام زنان (در حالتی که از متغیراستخدام مردان به عنوان متغیر کنترل استفاده شده است)

متغیرها	کشورهای توسعه یافته						کشورهای در حال توسعه					
	(1)		(2)		(3)		(4)		(5)		(6)	
	X ₉		X ₁₀		X ₁₁		X ₉		X ₁₀		X ₁₁	
	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob	ضریب	prob
X ₉₍₋₁₎	0/39	0/0000					0/38	0/0193				
X ₁₀₍₋₁₎			0/48	0/0000					0/48	0/0000		

x_8	x_7	x_6	$\ln(x_5)$	x_4	x_3	$\ln(x_2)$	$\ln(x_1)$	$x_{11}(-1)$
		0/59	-1/71	-1/01	1/37	2/67	-1/68	
		0/0000	0/5124	0/2726	0/0000	0/0000	0/0000	
	0/18		-17/19	0/02	3/70	-0/57	-0/83	
	0/0082		0/0964	0/0070	0/0066	0/7225	0/1947	
0/63			-5/91	-0/01	-1/52	2/94	-0/08	0/33
0/0000			0/1478	0/5603	0/1758	0/0006	0/8225	0/0000
		0/61	-10/15	0/02	2/47	-2/56	-0/03	
		0/0028	0/5070	0/8381	0/3912	0/3316	0/9352	
	0/63		-5/83	-0/09	-7/96	-5/78	-0/59	
	0/0000		0/0000	0/0000	0/0000	0/0000	0/0000	
-0/02			-9/60	0/11	0/13	10/95	0/12	0/33
0/8809			0/5419	0/2026	0/9704	0/0006	0/8321	0/0499

در کشورهای توسعه یافته آزادی تجاری موجب کاهش مشارکت زنان در بخش کشاورزی شده، همچنین با افزایش درآمد سرانه، زنان بیشتری در بخشهای کشاورزی و خدماتی به کار گرفته شده اند. در کشورهای در حال توسعه آزادسازی تجاری تأثیر منفی بر مشارکت زنان در بخش صنعت داشته است. همچنین در کشورهای مذکور با افزایش درآمد سرانه مشارکت زنان در بخش خدمات افزایش قابل توجهی داشته، در حالی که از اشتغال زنان در بخش صنعت کاسته شده است. همچنین با توجه به نتایج به دست آمده، می توان

دریافت که در کشورهای توسعه یافته با آزادسازی بیشتر تجاری و اشتغال مردان در بخش کشاورزی، مشارکت زنان در بخش مذکور کاهش یافته و در کشورهای در حال توسعه با آزادسازی تجاری و اشتغال بیشتر مردان در بخش صنعت، مشارکت زنان در بخش صنعت دچار کاهش شده است ولی تأثیر آزادسازی تجاری بر مشارکت زنان در بخشهای دیگر، با لحاظ اشتغال مردان در سایر موارد مورد مطالعه معنادار نبوده است. همچنین با افزایش میزان تحصیلات زنان در مقطع راهنمایی، در کشورهای توسعه یافته، مشارکت زنان در بخش صنعت افزایش می یابد ولی در کشورهای در حال توسعه، مشارکت زنان در بخش صنعت کاهش یافته است.

جمع بندی

با وجود اینکه زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، اما در طول تاریخ، فرصتها و امکانات برای آنها به نحوی توزیع نشده است که به راحتی بتوانند همپای مردان در صحنه جامعه حاضر شوند. بر اساس مطالعات انجام شده قبلی، با توسعه کشورها، زنان همپای مردان از مشاغل کشاورزی و مشاغل خانگی به سمت بخشهای صنعتی و خدماتی که درآمدزا می باشند، انتقال یافته اند. از طرفی دیگر جهانی شدن موجب افزایش مشارکت زنان در مشاغل کم درآمد می شود، چرا که آنها نیروی کار ارزان قیمت بوده و صاحبان صنایع نیز ترجیحاً زنان را استخدام می کنند. بنابراین در تحقیق حاضر با توجه به تئوریهای اقتصادی این موضوع مورد بررسی قرار گرفت که با توجه به تأثیرات آزادسازی تجاری بر بازار کار در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، مشارکت زنان در بازار کار بخشهای مختلف اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) چگونه تغییر می یابد. در این راستا جهت تعیین تأثیر آزادسازی تجاری بر زندگی کاری زنان از داده های 74 کشور منتخب جهان طی دوره 2006-1990 استفاده شد. نتایج به دست آمده از تخمین به روش GMM، حاکی از این امر بوده که آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه موجب افزایش سهم مشارکت زنان در دو بخش کشاورزی و خدمات شده، در حالی که اشتغال زنان

در بخش صنعت کاهش یافته است. همچنین آزادسازی تجاری در کشورهای توسعه یافته موجب افزایش مشارکت زنان در بخش خدمات و کاهش اشتغال آنها در دو بخش صنعت و کشاورزی شده است. از سوی دیگر با افزایش درآمد سرانه، در کشورهای در حال توسعه اشتغال زنان در بخش کشاورزی کاهش یافته ولی سهم مشارکت زنان در بخش خدمات به طور قابل توجهی افزایش یافته است. اما در کشورهای توسعه یافته، با افزایش درآمد سرانه، مشارکت زنان در بازار کار در بخش کشاورزی کاهش داشته ولی در سایر بخشها افزایش درآمد سرانه اثر معناداری بر اشتغال زنان (از لحاظ آماری) نداشته است. در نهایت می توان گفت آزادسازی تجاری موجب کاهش بیشتر میزان مشارکت کلی زنان در کشورهای توسعه یافته نسبت به کشورهای در حال توسعه می شود.

Archive of SID

منابع:

- جزنی، نسرين (1380)، بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخشهای دولتی، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی و مرکز امور مشارکت زنان، 22-23
- جواهری، فاطمه، سراج زاده، سید حسین و ریتما رحمانی (1389)، تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره 8، شماره 2، تابستان 1389: 143-162
- ساعی، احمد (1387)، جهانی شدن و رابطه آن با فقر، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 38، شماره 1، 71-101
- سیف، احمد (1380)، جهانی کردن فقر، فلاکت، نشر آگاه، 99-104
- کشاورز حداد، غلامرضا و نجاتی محرمی (1385)، آزاد سازی تجاری و نابرابری دستمزدها در ایران سالهای 1380-1382، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره 76، آذر و دی، 189-219
- کمیجانی، اکبر و صالح قوبدل (1385)، اثر سرریز سرمایه گذاری مستقیم خارجی در اشتغال ماهر و غیر ماهر بخش خدمات ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره 76، 29-50
- گل محمدی، احمد (1381)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، 20
- طاهر خانی، مهدی (1383)، آثار جهانی شدن بر زنان، پژوهش زنان، دوره 2، شماره 1، 93-111
- یوسفیان، جواد (1375)، جنسیت و توسعه، انتشارات بانو، تهران، 9-10
- Beneria, L. (2003), Gender, development, and globalization. New York: Routledge.
- Blecker, R. A., & Seguino, S. (2002), Macroeconomic effects of educating gender wage inequality in an export-oriented, semi-industrialized economy. Review of Development Economics, 6(1), 103-119.
- Bussmann, M, (2009), The Effect of Trade Openness on Women's Welfare and Work Life, World Development Vol. 37, No. 6, pp. 1027-1038
- Busse, M., & Spielmann, C. (2006), Gender inequality and trade. Review of International Economics, 14(3), 362-379.

- Bussmann, M., de Soysa, I., & O Neal, J. R. (2005), The effect of globalization on national income inequality. *Comparative Sociology*, 4, 285–312.
- Caves, R. E., Frankel, J. A. , & Jones, W. W. (1996), *World trade and payments*. New York: HarperCollins.
- Cagatay, N., & Ozler, S. (1995), Feminization of the labor forces. The effects of long term development and structural adjustment. *World Development*, 23(11), 1883–1894.
- Dufour J. M. et al. (2006), “Inflation dynamics and the New Keynesian Phillips Curve: An identification robust econometric analysis” *Journal of Economic Dynamics & Control* 30.pp 1707–1727.
- Elson, D., Grown, C., & van Staveren, I. (2007), Introduction. Why a feminist economics of trade?. In I. van Staveren, D. Elson, C. Grown, & N. C. Cagatay (Eds.), *the feminist economics of trade*. London: Routledge.
- Filipski, M, J and Taylor, E. and Msangi, .(2011), Effects of Free Trade on Women and Immigrants: CAFTA and the Rural Dominican Republic, *World Development*, Pages 1862-1877
- Grown, C. (2006), Trade liberalization and reproductive health: A framework for understanding the linkages. In C. Grown, E. Braunstein, & A. Malhotra (Eds.), *Trading women’s health & rights? Trade*
- Haralambo Mike S. and Holborn (2004), *Sociology Themes and Perspectives*, United Kingdom: Collins
- Heston, A., Summers, R. , & Aten, B. (2002), *Penn World Table, Version 6. 1*. Center for International Comparisons at the University of Pennsylvania.
- Horton, S. (1999), Marginalization revisited: Women’s market work and pay, and economic development. *World Development*, 27(3), 571–582.
- Iversen, T., & Rosenbluth, F. (2006), *The political economy of gender: Explaining cross-national variation in the gender division*

- of labor and the gender voting gap. *American Journal of Political Science*, 50(1), 1–19.
- Kattab Nabil, Steve Fenton (2009), What Makes Young Happy? Employment and Non-work as Determinants of Life Satisfaction, *Sociology*, Vol. 43, No. 1, P: 11-26.
 - Kucera, D., & Milberg, W. (2000), Gender segregation and gender bias in manufacturing trade expansion: Revisiting the “Wood Asymmetry”. *World Development*, 28(7), 1191–1210.
 - Ozler, S. (2000), Export orientation and female share of employment: Evidence from Turkey. *World Development*, 28(7), 1239–1248.
 - Ruspini, E. (2001), The study of women’s deprivation: How to reveal the gender dimension of poverty. *International Journal of Social Research Methodology*, 4(2), 101–118.
 - Seguino, S. (2000a), Gender inequality and economic growth: A crosscountry analysis. *World Development*, 28(7), 1211–1230.
 - Seguino, S. (2000b), Accounting for gender in Asian economic growth. *Feminist Economics*, 6(3), 27–58.
 - Seguino, S., Stevens, T., & Lutz, M. A. (1996), Gender and cooperative behavior: Economic man rides alone. *Feminist Economics*, 2(1), 1–21.
 - Seymour, Nicole (2003), Women Entrepreneurs in the Developing World, pp. 3.
 - Standing, G. (1989), Global feminization through flexible labor. *World Development*, 17, 1077–1095.
 - Tzannatos, Z. (1999), Women and labor market changes in the global economy: Growth helps, inequalities hurt and public policy matters. *World Development*, 27(3), 551–569.
 - United Nations Development Programme (1997), Human Development Report
 - Young, B. (1998), Genderregime und Staat in der globalen Netzwerk-O